

رسالہ در جواب سوال یکی از دوستان اہل رشت
از عبارتہ از کتاب مبارک «ارشاد العوام»

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی
مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر صمدانی
اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف

در بعضی نسخه ها آمده است که این رساله را مرحوم آقای حاج میرزا علی محمد محمدی نائینی رضوان الله علیه (ملقب به آقای حاج میرزا علی محمد شهید) به فرمایش عالم ربانی و حکیم صمدانی مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر همدانی (اعلی الله مقامه) در جواب سؤالی که از رشت کرده بودند نوشته اند.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و سلام على عباده الذين اصطفى.

چون یکی از دوستان عبارتی از عبارات کتاب «ارشاد العوام» بر ایشان مشکل شده بود و آن عبارت را سؤال نموده بودند از دارالمرز رشت، لهذا سؤال ایشان را ایراد نموده، در تلو آن جواب عرض می شود و عبارت سؤال این است:

سؤال: فرموده اند چون که در این فقره ایرادی کرده اند لازم شد که اصل عبارت کتاب را نوشته ارسال خدمت شود که رفع ایراد کنند به جواب شافی بین. این است عبارت کتاب: «از مفضل بن عمر مروی است از حضرت صادق (علیه السلام) که گویا می بینم قائم (علیه السلام) را که بر منبر کوفه و گرد او اصحاب سیصد و سیزده گانه باشند عدد اصحاب بدر و آنها صاحبان لوا هستند و حکام خدایند در زمین بر خلق که قائم (علیه السلام) بیرون آورد از قبای خود کاغذی مهور به مهری از طلا، عهدی است معهود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پس فرار کنند از گرد او مثل گوسفند و باقی نماند مگر وزیر و یازده نقیب چنان که باموسی بن عمران مانند اند، پس بگردند زمین را و مفری نبینند و برگردند و والله من می دانم آن کلمه را که می فرمایند برای ایشان و کافر می شوند. مصنف این کتاب گوید که آن کلمه از علم باطن باطن است و آن کلمه در کتاب و سنت بی شمار است و از کثرت ظهور مخفی شده است و در اغلب دعاها و زیارت ها و

بسیاری از حدیث‌ها موجود است و حمد می‌کنم خدا را که ما را به علم آن کلمه فایز گردانیده است». و ایراد را در این عبارت کرده‌اند که مطلبی که نزد شما به این وضوحی می‌باشد و سهولت دارد چگونه می‌شود که صاحبان آن مقام از شنیدن او وحشت می‌نمایند و آن کلمه که هنوز از امام ظاهر نشده است که بتوان دانست مگر امام، می‌فرماید که من می‌دانم و حال هر کس ادعای دانستن آن کلمه را دارد باید از زمره نقباء و وزیر یا تالی امام باشد.

جواب: عرض می‌شود که دانستن چیزی را تا عمل نمودن به آن خیلی تفاوت دارد و نه هر که هر چه را می‌داند عمل کردن به آن هم برای او مثل دانستن آسان است. پس چه بسیار کسان که بعضی چیزها را می‌دانند ولیکن بنای عمل کردن که شد عاجز می‌شوند و عمل نمودن به آن بر ایشان دشوار می‌شود. آیا نمی‌بینی شخص جبان را که از تاریکی‌ها و تنهایی چقدر وحشت می‌کند و می‌ترسد و حال آنکه در روز آنجا را مکرر دیده و دیده که در آنجا چیزی و کسی که اذیت کند نبوده و مع ذلک اگر بخواهد از آنجا بگذرد می‌ترسد و مضطرب می‌شود و اگر ناصحی او را نصیحت کند که این جایی که حال تاریک شده در روز مکرر از آنجا گذشته‌ای و دیده‌ای که شیری در آنجا نیست که کسی را بدرد و مار و عقربی در آنجا نیست که کسی را بگزد و انسان اذیت کننده‌ای نیست که کسی را اذیت کند، حال هم مثل روز چیزی در آنجا نیست. آن شخص جبان در جواب می‌گوید که آنچه را که تو می‌گویی می‌دانم که همه راست است و هیچ یک از آنها که گفتی در آنجا نیست، مع ذلک می‌ترسم و نمی‌توانم از آنجا عبور کنم. و اگر آن شخص جبان را ملجأ کنند و به زور او را به آنجا فرستند بسا آنکه از ترس غشی کند و بسا آنکه از شدت وحشت و خوف بمیرد با وجودی که می‌دانست که اذیت کننده‌ای در آنجا نیست. پس از آنچه عرض شد

معلوم شد که ممکن است که کسی چیزی را بداند و از علمش وحشتی نداشته باشد و لکن همین که پای عمل به میان آمد وحشت کند و عمل نمودن بر او گران آید و مضطرب شود و معلوم شد که نه هر که هر چه می داند و علمش از برای او آسان است ، عملش هم برای او آسان است . حال از این قبیل است آن کلمه ای را که امام عصر عجل الله فرجه می فرماید به سیصد و سیزده نفر اصحاب خود . پس آن بزرگوار آن کلمه را می فرماید و عهد از اصحاب خود می گیرد که به مضمون آن کلمه عمل کنند نه آنکه عهد می گیرد که بدانند و اعتقاد کنند چرا که بسا آنکه آن سیصد و سیزده نفر آن کلمه را پیش از آنکه امام (علیه السلام) بفرماید همگی علماً بدانند و اعتقاد داشته باشند به آن و لکن چون امام (علیه السلام) آن کلمه را می فرماید و عمل کردن به مضمون آن را از آنها می خواهد به این جهت وحشت می کنند و مضطرب می شوند و از بزرگی آن امر همگی فرار می کنند مگر یازده نفر نقیب و وزیر که حضرت عیسی (علیه السلام) باشد چرا که اینها بزرگ ترند و مقامشان بالاتر است از آن کسانی که فرار می کنند و فرار کردن آنها هم نه به طور ظاهری است که اغلب مردم می فهمند بلکه به طوری است که در کتاب مستطاب «ارشاد العوام» ذکر شده و بسا آنکه کلمه ای را که آن حضرت می فرماید همه جن و انس بشنوند و لکن چون مأمور به عمل کردن به آن نیستند به جهت پستی مقامشان بر آنها گران نیاید و مضطرب نشوند و اما آن سیصد و سیزده نفر چون مأمور می شوند به عمل کردن مضطرب می شوند و فرار می کنند به طوری که عرض شد . و اما آنکه مرقوم شده بود که آن کلمه که هنوز از امام ظاهر نشده است که بتوان دانست ، عرض می کنم که ائمه اطهار (سلام الله علیهم) اسرار خود را در احادیث و اخبار به طور سرّ و پنهانی در زوایای کلام خود گذارده اند تا آنکه شیعیان و موالیان ایشان که اهل آن اسرارند به آنها برخورد و بفهمند و

اغیار آنها را نفهمند و ندانند، پس شیعیان و موالیان ایشان که رجوع به احادیث و اخبار می کنند هر یک به قدر رتبه و مقام خود اسرار سادات و ائمه خود را می فهمند و از جمله اسرار ایشان آن کلمه ای است که امام عصر عجل الله فرجه به اصحاب خود می فرماید و این کلمه را هم در اخبار و احادیث خود گذارده اند تا آنکه کسانی که از اهلش هستند به آن برخوردند و بفهمند و عمل نمایند. حال می پرسم که اگر کسی از شیعیان ایشان به اخبار و احادیث ایشان رجوع نمود و به آن کلمه برخورد و فهمید و دانست و گفت که من آن کلمه را می دانم چه عیب دارد و به کجای دین و مذهب ضرر دارد؟ و اما آنکه مرقوم شده بود که حال هر کس ادعای دانستن آن کلمه را دارد باید از زمره نقباء و وزیر باشد، عرض می کنم که آن کسی که می گوید من آن کلمه را می دانم امر او از دو قسم بیرون نیست؛ یا این است که آن کلمه را می داند و لکن در مقام عمل و حشتی دارد مثل آن سیصد و دو نفر از اصحاب آن بزرگوار که وقتی که آن بزرگوار به آن کلمه تکلم می کند و به آنها امر می کند که به مضمون آن کلمه مبارکه عمل کنند و حشت می کنند و فرار می کنند به آن معنی که عرض شد. و یا آنکه از زمره آن یازده نفر است که از شنیدن آن کلمه و از عمل کردن به مضمون آن فرار نمی کنند و بلا تأمل به مضمون آن عمل می کنند و از هر یک از این دو طایفه باشد استبعادی ندارد چرا که در همه عصرها و زمان ها نقباء و نجباء بوده و هستند چنان که اخبار بسیار در این باب وارد شده حتی آنکه عدد آنها را در اخبار فرمایش نموده اند که در هر عصری دوازده نفر نقیب و هفتاد نفر یا سی نفر نجیب به اختلاف روایات هستند و هیچ عصری و زمانی خالی از آنها نیست و در زمان هریک از ائمه سلام الله علیهم اجمعین از این جوهره اشخاص بوده اند مثل حضرت سلمان و ابی ذر و مفضل بن عمر و جابر بن یزید جعفی و یونس بن عبدالرحمن و امثال آنها و ائمه (علیهم السلام) به

آنها آن کلمه را فرموده اند و آنها هم به مضمون آن کلمه عمل کرده اند چنان که از اخباری که به ایشان فرمایش فرموده اند برمی آید و این امر اختصاصی به اصحاب قائم صلوات الله علیه ندارد. پس از این جوهر اشخاص در همه زمان ها بوده اند و حال هم هستند و زمین خالی از آنها نیست موافق اخبار وارده. حال چه می شود که آن کسی که گفته که من آن کلمه ای را که امام (علیه السلام) به اصحاب خود می فرماید می دانم از جمله آن اشخاص باشد و چه عیب دارد؛ **لله تحت قباب الارض طائفة اخفاهم عن عیون الناس اجلالا** و ان شاء الله در حل آن اشکالی که نموده بودند این مختصر کافی است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهریّن و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین تمت.